

تاریخ: ۱ آذر ماه ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۶ محرم ۱۴۳۶

جلسه: ۳۰

موضوع کلی: مشتق

موضوع جزئی: بررسی ادله وضع برای اخص - مقام اول: ثبوت

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره‌ی دلیل اول در مقام ثبوت مبنی بر عدم امکان وضع مشتق برای اعم بود. محقق نائینی معتقدند که اساساً وضع مشتق للاعم ممکن نیست لذا باید قائل به این شویم که مشتق برای خصوص متلبس بالمبداء فعلاً وضع شده است. دلیل ایشان مبسوطاً بیان شد.

محصل دلیل محقق نائینی این شد که بنابر بساطت مفهوم مشتق، وضع برای اعم ممکن نیست و بنابر ترکیب مشتق نیز چون امکان تصویر جامع بین متلبس و المنقضى عنه التلبس وجود ندارد، اساساً نمی‌شود مشتق را برای اعم وضع کرد. تفصیل دلیل ایشان بیان شد.

مرحوم آقای خوئی بعد از نقل این دلیل فرمودند: تصویر جامع ممکن است. و اینکه آقای نائینی فرمودند: جامع بین متلبس و منقضى وجود ندارد تا بخواهیم آنرا موضوع له قرار دهیم صحیح نیست و دو راه حل برای تصویر جامع وجود دارد. زیرا اعمی در نهایت باید قدر مشترک و جامعی را بین متلبس و منقضى تصویر کند و بگوید که مشتق برای آن جامع وضع شده که در هر دو به نحو حقیقت استعمال می‌شود.

ایشان در ابتدا فرمودند که می‌توانیم قدر مشترک و جامع حقیقی را المتلبس بالمبداء فی الجملة قرار دهیم و سپس قدر مشترک و جامع انتزاعی را بیان نمودند که عنوان احدهما است. به این نحو که احدهما را از آندو انتزاع و موضوع له قرار دهیم.

ایندو جامع و قدر مشترک مورد بررسی قرار گرفت. راه حل دوم ایشان به طور کلی مردود بود. اشکالی را نیز به راه حل اول ایشان داشتیم. تقریباً راه حل های ایشان مورد اشکال واقع شد.

پس تا به اینجا آنچه را که محقق نائینی فرمودند مبنی بر عدم امکان تصویر جامع بنابر قول به ترکیب مفهوم مشتق فعلاً عاری از اشکال است.

کلام امام رحمة الله علیه را نیز ذکر کردیم. ایشان معتقدند: امکان تصویر جامع در این بحث نیست.

حق در مسئله امکان تصویر جامع

حال مقتضای تحقیق در این مسئله چیست؟ بالاخره اگر بتوانیم جامع را تصویر کنیم یعنی قدر مشترک بین متلبس و منقضى را تصور نمائیم، در واقع دلیل محقق نائینی باطل می‌شود زیرا اساس استدلال ایشان این بود که نمی‌توانیم اعمی بشویم چون

اعمی لزوماً باید جامع و قدر مشترک را تصویر کند و بگوید که واضح مشتق را برای قدر مشترک بین متلبس و منقضى قرار داده در حالی که این قدر مشترک وجود ندارد.

حال اگر ما بتوانیم چنین قدر مشترکی را تصویر بکنیم، دلیل محقق نائینی رد می شود.

احتمالات در تصویر جامع

مواردی وجود دارد که می تواند قدر مشترک و جامع قرار بگیرد که عبارتند:

احتمال اول: نفس ذات

خود ذات به عنوان قدر مشترک و جامع بین متلبس و منقضى لحاظ شود. مثلاً بگوئیم آن کسی که الان در حال زدن است و آنکسی که دیروز زده و الان زدن از او منقضى شده در خود ذات مشترکند لذا می تواند ذات آن‌ها به عنوان قدر جامع و مشترک قرار بگیرد زیرا هر دو قائم به ذات بوده و در نفس ذات با یکدیگر مشترکند.

بررسی احتمال اول

حال آیا می توانیم نفس ذات را قدر جامع و مشترک قرار دهیم؟ مثلاً بگوئیم که واضح نفس ذات را در نظر گرفته و مشتق را برای این ذات قرار داده چون ذات هم در متلبس فعلی و هم در المنقضى عنه التلبس وجود دارد که در این صورت می توانیم اعمی شویم و مانعی برای قول به وضع مشتق لاعم وجود ندارد. حال آیا می توانیم اینگونه قائل شویم؟

واضح است که به طور کلی قول به وضع مشتق لاعم، فقط باید قدر مشترک بین متلبس و منقضى در نظر گرفته شود و نباید شامل غیر این دو مورد شود. در این صورت با وضع مشتق لاعم متفاوت می شود.

اگر قدر جامع نفس ذات باشد حتی کسی که در آینده متلبس به ضرب می شود و الان ضارب نیست را شامل می شود. وقتی گفته می شود: زیدٌ سیکون ضارباً و یا سیضرب سیضیر ضارباً، آیا این ذات در ضرب در آینده وجود دارد یا خیر؟ معلوم است که این ذات در آینده هم تحقق دارد.

پس لازمه‌ی قرار دادن نفس ذات به عنوان قدر مشترک و جامع این است که مشتق در متلبس بالمبداء فی المستقبل هم حقیقت شود در حالی که همه در مورد کسی که در آینده متلبس به ضرب می شود، معتقدند اطلاق مشتق برای او مجاز است و در این باره اتفاق نظر دارند. یعنی همه معتقدند که مثلاً هیئت ضارب برای کسی که میخواهد در آینده متلبس به ضرب بشود، وضع نشده لذا اگر در آن استعمال شود به نحو مجاز می باشد. پس قرار دادن نفس ذات به عنوان قدر مشترک دارای چنین تالی فاسدی می باشد.

بلکه بالاتر اگر نفس ذات بخواهد به عنوان جامع قرار داده شود، حتی ذاتی را که متلبس به ضرب نشده و در آینه نیز متلبس به ضرب نخواهد شد را شامل می شود. مثلاً زیدی که در آینده می خواهد بزند اما بجای زدن، کتک می خورد را شامل می شود زیرا زید بالاخره ذات است ولو لم یتلبس بمبداء الضرب.

پس به طور کلی نفس ذات نمی تواند قدر مشترک و جامع قرار بگیرد.

احتمال دوم: الذات الصادر عنها الفعل

احتمال دیگری که ممکن است به عنوان قدر مشترک و جامع مطرح شود الذات الصادر عنها الفعل است. یعنی ذاتی که از او ضرب صادر شده است.

در الذات الصادر عنها الضرب به حسب ظاهر هیچ خصوصیت زمانی اخذ نشده، لذا شامل زیدی که در گذشته از او ضرب صادر شده و الان منقضی شده، می شود. یعنی زیدی که دیروز زده است حقیقتاً یصدق علیه أنه الصادر عنه الضرب. پس شامل فرض انقضاء التلبس می شود. ذاتی هم که الان در حال زدن است نیز یصدق علیه أنه الذات الصادر عنها الضرب. پس قدر مشترک و جامع بین متلبس و منقضی است به این نحو که بگوئیم اساساً واضح مشتق را برای الذات الصادر عنها الفعل وضع کرده است.

بررسی احتمال دوم

حال آیا الذات الصادر عنها الفعل می تواند قدر مشترک و جامع باشد؟ یعنی آیا می توانیم به کسی که از او فعل ضرب منقضی شده بگوئیم او حقیقتاً ذاتی است که ضرب از او صادر است یا خیر؟

به نظر می رسد نمی توانیم این احتمال را به عنوان قدر مشترک و جامع قرار دهیم زیرا لازمه‌ی چنین احتمالی این است که مشتق در کسی که در آینده متلبس به مبداء می شود هم حقیقت باشد. مثلاً اگر ذاتی در آینده قرار است ضرب از او صادر شود یعنی نه در گذشته زده و نه الان در حال زدن است ولی در آینده زنده خواهد بود، دیگر الذات الصادر عنها الضرب بر او صدق نمی کند چون قدر مشترک و جامع لزوماً باید متلبس فعلی و منقضی را شامل شود و نمی تواند متلبس در آینده را در بر بگیرد. در مورد کسی که در آینده می خواهد متلبس به ضرب شود همه اعتقاد دارند استعمال مشتق در آن به نحو مجاز است. چون ما سیتلبس فی الاستقبال از دائره موضوع له خارج است.

پس با این بیان چنان چه الذات الصادر عنها الضرب، موضوع له مشتق و جامع باشد، شامل کسی که در آینده می خواهد بزند هم می شود و این صحیح نیست زیرا جامع فقط باید شامل متلبس فعلی و ما انقضی عنه التلبس بشود. سوال: ولی به نظر می رسد این عنوان می تواند قدر جامع باشد.

استاد: اساساً تصویر جامع برای اعمی لازم است زیرا اعمی ادعا کرده که هیئت مشتق برای متلبس فعلی و المنقضی عنه التلبس وضع شده است. یعنی هیئت ضارب برای کسی که الان در حال زدن است و کسی که قبلاً زده و انقضی عنه التلبس شده، وضع شده و اعمی هم قائل است اطلاق مشتق بر کسی که در آینده قصد زدن دارد به نحو مجاز بوده و لذا از محل بحث خارج است.

حال آیا واقعاً الذات الصادر عنها الضرب می تواند علی القول بالاعم جامع باشد یا خیر؟

این عنوان در صورتی می تواند قدر مشترک و جامع باشد که فقط متلبس و ما انقضی را شامل شود و اگر قرار باشد ذاتی که در آینده قصد فعل زدن دارد را هم شامل شود فی نفسه اشکالی نداشته و حرفی نیست اما قرار دادن به عنوان قدر مشترک و جامع در ما نحن فیه امکان پذیر نیست اما فرض این است که اگر شامل متلبس بالمبداء فی المستقبل شود، برخلاف فرض و نظر خود اعمی خواهد بود.

پس اگر بگوئیم متلبس بالضرب فی المستقبل را در بر می گیرد و حقیقتاً به او صدق می کند، پس در اینجا نمی تواند جامع مورد نظر باشد و اگر بگوئیم که المتلبس بالمبداء فی الاستقبال را شامل نمی شود، مشکلی نداشته و صحیح می باشد. ولی این تصویر شامل متلبس در مستقبل هست.

البته الذات الصادر عنها الضرب بخاطر اینکه زمان در او اخذ نشده با اسم فاعل و مشتقات سازگار می باشد زیرا در مشتق مانند اسم فاعل، مسئله زمان اخذ نشده است. فرق فعل و اسم فاعل یا فعل و اسم مفعول در همین است یعنی در فعل زمان اخذ شده اما در اسم فاعل و اسم مفعول و تمام مشتقات، زمان اخذ نشده است.

پس در الذات الصادر عنها الضرب خصوصیت زمانی اخذ نشده و این امتیاز آن است اما آیا می توانیم به کسی که در آینده قصد زدن دارد می بگوئیم که یصدق علیه عنه صادر عنها الضرب یا خیر؟

ظاهراً همان طور که گفته شد این قسم هم نمی تواند جامع باشد چون شامل المتلبس بالمبداء فی المستقبل می شود.

بحث جلسه آینده: دو تصویر دیگر وجود دارد که در جلسه بعد بیان خواهیم کرد تا ببینیم آیا می توانیم قدر مشترک و جامع تصویر نماییم یا خیر؟

«الحمد لله رب العالمین»